چه شد سراغ ساخت «لاتارنو» رفتید؟

مجید رستگار پژوهش خیلی خوبی از سوی تیم پژوهشی در این موضوع صورت گرفته بود. به من لطف داشتند و پیشنهاد دادند با وجود همه اینکه به اینکه بچه‌ها را می‌شناختم می‌دانستم اکنون یک پژوهش کامل در دسترس است به‌عنوان کارگردان به کار ورود کردم. نگارش فیلمنامه‌اش برای من خیلی سخت بود، چون پژوهش‌هایی که دوستان انجام داده بودند، بسیار گسترده بود و ایجاد خط اتصال و تبدیل به یک سناریو، یکی از پیچیده‌ترین کارهایی محسوب می‌شد که باید انجام می‌دادم. این کار هم با تشکیل تیم نویسندگان شکل گرفت و فیلمنامه‌ای تقریبا ۳۰ صفحه‌ای را بر چارچوب‌هایش نوشته شد. فیلمنامه با نگاه‌دوبینی، کارگردانی و فضاسازی به‌رشته تحریر درآمد تا بتوانیم ذغده‌ای که وجود دارد و دوسال پژوهشی را که آقایان پناهی و جلیلوند زحمت کشیدند، به‌نحو احسن پیاده کنیم.

توسعه مراکز فناوری حالت دکوری پیدا کرده است

**مستند یکان قلت اساسی به شرکت‌های دانش‌بنیان و سایستگذاری هایی وارد می کند که در این حوزه و همچنین استارتاپ‌ها و پارک‌های علم و فناوری انجام شده است. آیا به‌لحاظ ماهیتی، سایستگذاری را زیرسوال می برید یا قائل هستید این سیاست‌ها در اجرا دچار ضعف بوده‌اند. مستند دوباره است و در بطن اول، مخاطب می‌بیند این شرکت‌هایی که به نام «خلاق» ایجاد کرده‌اید، اولا باید پارامتر «خلاق» را به‌عنوان معیار ارزیابی بخوانید و ببینید فرآیند تبدیل شرکت به «خلاق» چیست. فرآیند تبدیل شرکت به دانش‌بنیان چیست. معیارهایش را با اسناد بالادستی بایستان رهبری می‌توان بار کرد، سنجید و دید آیا آنها چقدر اختلاف دارد. بخشی از اینها نباید متولی این معاونت علمی باشد، به‌طور مثال می‌خواهید در زمینه فرهنگ و هنر جلو بروید، به‌نظرم وزارت ارشاد حتما متولی بهتری است. امیدوارم اینکه متولی آن معاونت علمی باشد، تحلیلم این است که آقای ستاری در دورانی جوان تر بود، بیشتر می‌دوید و از این جنس کارها انجام می‌داد، گفتند این خانه‌ها را نیز شما در اختیار بگیر. درواقع واژرانخانه‌های دیگر متولی امر نشدند و زیرمجموعه معاونت علمی شدند، به همین دلیل وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم سر و نه معادای ندارند. مثلا من ندیده‌ام درخصوص خانه‌های خلاق، چیزی منتشر شود که آنها این تعداد بوده‌اند، مقدار مشخصی اقتطاع رخ داده و خروجی‌اش اینقدر اشتغال، اقتصاد و چهار، پنج برابر مازاد بر ارزش فروش پیدا کرده است. درباره شاید بعضا در زمینه هم ثبت کنند این است که معاونت علمی، معاونت فناوری و... بالذات مسائلی دارند ایم اما اولویت‌های غلط و دمیده شدن زیاد در این فضا باعث شده گویی مقاصد اصلی که قرار بوده به این واسطه ایجاد شود، حاصل نشده و نتیجه دیگری به‌دست آمده است. مساله‌ام این است که از مقطعی رشد اینها اصلا غیر منطقی بوده است. در ابتدای مستند هم هست که بعضا از جمله وزارتخانه سازمان گفته یک مرکز نوآوری یا خانه خلاق یا شاخه‌دهنده ایجاد کنیم. برخی مصادیق این مساله در مستند دیده می‌شود و خیلی از این‌ها چیزی جز فهمیده نیست. سرانجام این گونه‌نبود که بخواهم ارزش‌ها و شرکت‌ها را بچرا بر مصداق بخواهم آزمایش تیم خیری که با جمعیتی نهایی نزدیک به‌من نمونه چندمورد ازجمله یک خانه خلاق گسترده بود و واقعا از قبل هم انتخاب نکرده بودیم اصلا کسی داخل آنها هست یا نیست. روز فیلمبرداری بنا به برنامه‌مان دیدیم این لوکیشن هارندیک به خلاق را پیدا کردیم.

اگر بخواهیم به سوال سابق برگردم؛ اصل موضوع این است که سایستگذاری در حوزه توسعه مراکز نوآوری و انواع و اقسام آن، به جهت اهداف اولیه‌ای که داشتند، به‌نظرم موفق بوده‌اند. در مستند به این موضوع پرداختیم که اهداف محقق نشده و اصلا ساخت دکه‌ای پیدا کرده است. اصلا دکور شده‌اند ما چیزی یاد گرفته‌ایم؟ آن کار را دوباره انجام می‌دهیم یا چیزی یاد گرفته‌ایم؟ آیا چیزی از آنها باقی مانده است؟ دکه‌ای رنگ کرده‌ایم، میز و صندلی را عوض کرده و گفته‌ایم جوان‌ها به اینجا بیایید، مثلا پیش آنکه صدای یک روباه بیاید و... بخش خوبی از آن خالی است. در مستند هم اشاره کرده‌ما را به طبقات بالا را نداده‌اند تا ببینیم. به‌ما گفتند نمی‌شود به طبقات بالا بروید و ما هم نتوانستیم ببینیم. اینها، از چیزی عمالا به تجارت ملک تبدیل شده‌اند. باز هم در مستند آمده‌شاید هدف‌ها و مواردی که بوده‌اند به‌شکل درست به‌شکل بهتری محقق نشده‌اند، درحالی که به‌ظاهر شان توسعه‌علم‌وفناوری‌وخلق‌ثروت‌های‌جدید هدف‌نبوده‌اند.

نقش سایستگذار صرفا افتتاح خانه خلاق یا مرکز نوآوری نیست

بنابراین بالذات قبول دارید باید یک‌سری خانه‌های خلاق باشند و فرآیندی بلندمدت که تولید ثروت کند واشتغال آفرینی انجام شود.

جلیلوند خسروی | اسنادا دوگانه‌ای که آپا این مستند با بحث کارآفرینی و اکوسیستم استارتاپی مواجهیم اولاً وقت بیان، دوگانه غلطی است. ما بالذات نمی‌توانیم با چیزی از جنس اقتصاد دیجیتال مخالف باشیم؛ چراکه اقتصاد دیجیتال و کارآفرینی‌های نوین به قدری در زندگی مدرن امروز وارد شده که اساسا یک مخالف موضوع نیست که ما بتوانیم با آن جایی در این مستند جدی‌ترین وجهی پیدا کنیم و آن بیشتر قبال پرداخت است که رویکردهای یک سایستگذار باید چگونه باشد. وقتی فشار سنگینی روی شرکت‌های مبتنی بر خدمات دیجیتال ایجاد می‌کنید و جوان‌هایی را که در حوزه‌های تحصیلی قرار دارند به این سمت سوق می‌دهید تا بدون تجربه شروع به کارآفرینی از جنس راه‌اندازی شرکت‌های خدمات محور کنند، به جای اینکه مسائل مهم‌تان را بگویید، اینها را بسط دهید تا دانشگاه و صنعت را برقرار کنند. بنظر ما نقش سایستگذار این است که صرفا خانه خلاق یا مرکز نوآوری افتتاح کند. اگرچه می‌توان در پارک‌های علم و فناوری، نمونه‌هایی معرفی کرد که به موفقیت‌هایی هم رسیده‌اند اما اساسا کار سایستگذار، افتتاح این مراکز نیست. کار سایستگذار این است که زنجیره ارتباط دانشگاه با صنعت و حل مسائل مهم مملکت را شکل بدهد. همه رویکرد ما در این مستند بر این مبنا متمرکز است که اول قبول کنیم این جنس از سایستگذاری گذشته به خروجی مطلوب نرسیده است. بعضی از دوستان، هنوز به این موضوع واقف نیستند که این جنس از سایستگذاری، آخر و عاقبتش به‌جای نامعلومی می‌رسد، نه جایی موفقیت‌آمیز. با تغییر رونما سعی می‌کنند شکل بازی را عوض کنند؛ به جای اینکه یک گام به عقب برگردند و کل بازی دقیق‌تری کنند، سعی دارند همان مسیری را که تاکنون طی کرده‌اند، جلوتر ببرد و شکل کار را بهتر کنند.

پناهی | بله، باید از جنبه سایستگذاری صحبت کنم. جهانیی هستند که اصلا نمایند متولی‌شان معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری باشد. پایه آن را هم این شکل می‌بینم؛ مثلا شرکت‌هایی که به نام «خلاق» ایجاد کرده‌اید، اولا باید پارامتر «خلاق» را به‌عنوان معیار ارزیابی بخوانید و ببینید فرآیند تبدیل شرکت به «خلاق» چیست. فرآیند تبدیل شرکت به دانش‌بنیان چیست. معیارهایش را با اسناد بالادستی بایستان رهبری می‌توان بار کرد، سنجید و دید آیا آنها چقدر اختلاف دارد. بخشی از اینها نباید متولی این معاونت علمی باشد، به‌طور مثال می‌خواهید در زمینه فرهنگ و هنر جلو بروید، به‌نظرم وزارت ارشاد حتما متولی بهتری است. امیدوارم اینکه متولی آن معاونت علمی باشد، تحلیلم این است که آقای ستاری در دورانی جوان تر بود، بیشتر می‌دوید و از این جنس کارها انجام می‌داد، گفتند این خانه‌ها را نیز شما در اختیار بگیر. درواقع واژرانخانه‌های دیگر متولی امر نشدند و زیرمجموعه معاونت علمی شدند، به همین دلیل وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم سر و نه معادای ندارند. مثلا من ندیده‌ام درخصوص خانه‌های خلاق، چیزی منتشر شود که آنها این تعداد بوده‌اند، مقدار مشخصی اقتطاع رخ داده و خروجی‌اش اینقدر اشتغال، اقتصاد و چهار، پنج برابر مازاد بر ارزش فروش پیدا کرده است. درباره شاید بعضا در زمینه هم ثبت کنند این است که معاونت علمی، معاونت فناوری و... بالذات مسائلی دارند ایم اما اولویت‌های غلط و دمیده شدن زیاد در این فضا باعث شده گویی مقاصد اصلی که قرار بوده به این واسطه ایجاد شود، حاصل نشده و نتیجه دیگری به‌دست آمده است. مساله‌ام این است که از مقطعی رشد اینها اصلا غیر منطقی بوده است. در ابتدای مستند هم هست که بعضا از جمله وزارتخانه سازمان گفته یک مرکز نوآوری یا خانه خلاق یا شاخه‌دهنده ایجاد کنیم. برخی مصادیق این مساله در مستند دیده می‌شود و خیلی از این‌ها چیزی جز فهمیده نیست. سرانجام این گونه‌نبود که بخواهم ارزش‌ها و شرکت‌ها را بچرا بر مصداق بخواهم آزمایش تیم خیری که با جمعیتی نهایی نزدیک به‌من نمونه چندمورد ازجمله یک خانه خلاق گسترده بود و واقعا از قبل هم انتخاب نکرده بودیم اصلا کسی داخل آنها هست یا نیست. روز فیلمبرداری بنا به برنامه‌مان دیدیم این لوکیشن هارندیک به خلاق را پیدا کردیم.

شما به سایستگذاری و اجرای این سیاست‌ها نقد دارید. درواقع مشکلی ندارید که جاهایی باشند تافردی که ایده‌ای دارد و بتواند ایده‌اش را به اجرا دربیاورید.

پناهی | درجایی شیطنت‌هایی نیز رخ داده است. معاونت علمی آمده شاه‌دهنده را گرفته است اما در ادامه اسم شاه‌دنبال توک شده است. در ادامه گفتند یک‌دوزن جدیدتر ایجاد کنیم؛ تحلیل من از خانه خلق این است که این از سایستگذاری گذشته به خروجی واقف نیستند که این جنس از سایستگذاری، آخر و عاقبتش به‌جای نامعلومی می‌رسد، نه جایی موفقیت‌آمیز. با تغییر رونما سعی می‌کنند شکل بازی را عوض کنند؛ به جای اینکه یک خلق، یک‌اداره، یک‌شرکت خلاق و... را ایجاد اسمی و ادبیاتی هم مشکل‌دار ولی از این جنس، کاری انجام دهند، به نظرم بیشتر قصدشان این بود که بگویند ۱۰۰ خانه خلق داریم، پس مصلحت را بر این جنس، کاری انجام دهند، به نظرم بیشتر قصدشان این بود که بگویند ۱۰۰ خانه خلق داریم، پس مصلحت را بر این جنس نیست که فلان جا کنار دانش‌بنیان، یک خانه خلاق هم اضافه کنیم، این نکته در مستند هم هست. تحلیلم این است که یار دهنده و عده‌ای بدون ماهیت اقتصادی درست صورت گرفته است تا حرک‌های دیگری انجام شود. مصادیق این مورد باید عرض کامل در دست چیده شده است. چرا؟ چون نه کسی دربارانی صحبت می‌کند، نه کسی آمار وارقام می‌دهد، و نه‌دنبال‌وهایش مهم است بلکه فقط جایی باشد که افتتاح شود.

اگر بدانست درستی از صحبت‌ها شما داشته باشم، حرف مستند این است که «جوان‌ها سر کار هستند!» با تغییر سبک زندگی، کارخانه‌ای به کافه بوتیک تبدیل می‌شود. به آنها توهم فروخته می‌شود و سر کار می‌روند. کاسبا کارهایی که با خلاقیت سروکار دارند، اولا به ادعهایی احتیاج دارند که مقداری وزارودار بوده و حاضر باشند ریسک کنند. یک‌سری هم باید در بدنه دانش‌بنیان تحول داده شده و آنها هم تغییر کاربری و ترتیب اثر می‌دهند تا آن را تبدیل به یک کارخانه نوآوری جدید کنند. آنچا نیز دوباره تجارت ملک صورت می‌گیرد. تجارت ملک لزوما به این معنی نیست که حتما خرید و فروش انجام شود.

رستگار | شما می‌گویید اگر فرد نخبه‌ای دنبال مهاجرت کرده، معاونت علمی کار خوبی انجام داده و باید بیشتر رسیدگی می‌کرد تافرد مهاجرت نکند. بخش غلط ماجرا چیست؟ ما مرکزی به نام بنیاد نخبگان داریم که کارش همین است. نقدمن این است که معاونت علمی سایستگذاری کرده‌وفردی که شاید نمی‌خواست از کشور برود، به‌صورت یک‌پله‌ای چیزی به‌او نشان داده‌وگفته‌اند اینجا خیلی خوب است، بیا و من هم حمایت می‌کنم، فرد به این فضا رفت و چهار سال بعد دیید خبری نیست. با خود گفت من اسب یا دیجی کالا نشدم. مگر نمی‌گفتند تو هم می‌توانی و لیدفر درآمد خواهی داشت؟ مگر نمی‌گفتند آقای خودت خواهی شد. نسل جدید نیز نگاهی دارد که ما در سنم هم آورده‌ایم. تصورش این بوده بعد از مدتی ازیک کارمند کمتر کار می‌کندولی ماهیت کارآفرینی در ایران از این جنس نیست. فرد بعد از چند سال دیده وعده‌هایی که شنیده محقق نشده است. این یأس و ناامیدی در جوانان ایجاد شده و به عاملی تبدیل شده که فرد از آنجایی که موقعیت و تصورات و تجربه‌های قبلی را ندارد، دیگر نمی‌رود و دیری کارمند نمی‌شود و از ایران مهاجرت می‌کند. درواقع زیست افراد را هم تجربه داده‌اند.

اگر شما به مراکز نوآوری سر بزنید، بسیاری از افراد آنجا حتما دیگر نمی‌توانند در یک شرکت عادی کار کنند. سبک زندگی، فضا، امکانات و مدل تعاملات روزانه با خارج از کشور به شکلی است که اگر در این تجارت شکست بخورند یا نتوانند کار کنند، به‌نظر من حتما در خارج از کشور کار خواهند کرد. واقعا سبک زندگی تبدیل به محرک فضا شده است. هر بدیده‌ای به داخل ایران می‌آید، خیلی‌ها وعده‌هایی به شکل ذاتی یا شده به همراه دارد. وقتی انتخاب کرده‌ای آن را آورده‌وبه نظر من اصلا به مباحث فرهنگی اش فکر نکرده‌اید، خیلی طبیعی است که خروجی اش مهاجرت فراوان باشد. ممکن است فردی علل را نبیند و این نتایج را نبیند ولی من معتقدم اگر این موارد را عقلانیه کنار هم بچینیم، خروجی اش حتما مهاجرت بیشتر خواهد بود. فضا را از جهت فرهنگی و ناامیدی طراحی کرده‌اید وتقریبا سرمبر را گشتی نگذاشته‌اید این اصل نقد به مهاجرت از زاویه دیدی است که ما به آن پرداخته‌ایم.

بسیاری از شرکت‌های نوآور با پول نفت ارتزاق می‌کنند

جلیلوند خسروی | به نظرم یکی از آسیب‌هایی که ما در مستند به آن اشاره کردیم، این است که جریان به گونه‌ای شکل گرفته که یک طبقه خاصی ایجاد شده‌اند و ما به نام «نخبه» و «کارآفرین» با آنها برخورد می‌کنیم. کارآفرینی الزاما این چه چند نفر را استخدام کرده و از دولت پول گرفته و به آنها حقوق می‌دهد. عملا کارآفرینی و فرصت‌های اقتصادی شکل نگرفته است. من منکر کلیت اکوسیستم نمی‌شوم. بعضی از شرکت‌ها هم هستند که گردش اقتصادی دارند ولی خیلی از شرکت‌ها نیز در عمل با پول نفت ارتزاق می‌کنند. شعار اقتصاد منفک از نفت به تنهایی جزیره‌ورای کار نشسته است. پول نفت تزریق می‌شود تا جوان‌های به‌صرفه‌ای بیایند که چین شرایطی ندارند ومن هم موافق هستم که ۵۰ سال‌گرزوی آنها را بیاید به‌رویه‌وبه آنها نخبه و کارآفرین اطلاق کرده‌ایم را به نوعی راضی نگه دارید تا از ایران نروند ولی در آخر هم می‌روند. از سمت دیگر به شرکت‌هایی مجبور شده‌ایم گواهی نامه (certificate) دانش‌بنیانی بدهیم که اساسا هیچ ارتباطی با دانش‌بنیانی ندارند. دانش‌بنیان نوع یک دانش‌بنیان نوع ۲ و دانش‌بنیان نوع ۳ تعریف کرده‌ایم. همین اتفاق رخ داده. بسیاری از شرکت‌های مهم صنعتی ما گواهی‌نامه دانش‌بنیانی ندارند. اساسا کسی که کار جدی و دانشی انجام می‌دهد به دنبال گواهی‌نامه دانش‌بنیان نیست ولی ما گواهی‌نامه دانش‌بنیان و خلاق را به یکسری از کارآفرین‌ها و شرکت‌ها می‌دهیم و به آنها اطلاق می‌کنیم نوخاسته هستی، درصورتی که آن فقط یک پوسته از زنجیکی دارد. صرفا سعی کرده یک شرکت خدمات محور اقتصاد دیجیتال بنا بیاورد. اسامیه آنکه شعور از دانش‌بنیان می‌خواهد در این شرکت‌ها شکل بگیرد. این شکل گیری‌ها و اطلاق‌هایی که صورت می‌گیرد را در مستند با عبارت «نه‌تاری چیستی‌یکی خانواده» از آن اسم برده‌ایم که به نظرم خیلی روی آن می‌نشیند.

این موارد استنتاست یا قاعده؟

پناهی | به‌نکته‌ای در بخش دوم سوال نیز اشاره کنم که به نظرم طبیدی است. شما معتقد هستید معاونت علمی ایستاده و خروجی‌اش را تامین می‌کند. من نمی‌گویم که این‌گونه نیست. بعضی از شرکت‌ها هم از دانشگاه آقای فلانی را فروزده‌اید و مرکز التحصیل شده‌ی، بگوید شرکت چه کاری کنیم که تجارت خوبی است. بعد بگوییم بیا، من به مستند نقد کنیم، بعد بگوییم بیا، من به شما پول بدهم.

شما روی جوانان ۱۸ ساله متال زدید.

پناهی | واقعا درصد خوبی از آنها این گونه هستند...

مگر چند جوان ۱۸ ساله داریم که به این فضا ورود کرده‌اند؟

جلیلوند خسروی | صفر و یکی نیست بلکه میانگین است.

پناهی | به‌طور مثال شما به‌طور میانگین جوان ۲۰ تا ۲۴ سال را در نظر بگیرید. او دانشجو است و ازدواج نکرده و سربازی هم نرفته...

به عقیده من ما با خروجی دانشگاه طرف هستیم.

جلیلوند خسروی | ادعای ما این است که کانون ما در سال‌های اول ورود دانشگاه با چنین پدیده‌ای مواجه نیستیم.

پناهی | مسئولیت این معاونت توسعه علم بود، پس باید می‌رفت در زیست‌فناوری تا می‌توانست پول خرج کند، سعی و خطا و ریسک کند و معلوم است نتیجه چه می‌شود اما به‌لحاظ هر روز یک‌شاب‌دهنده اقتصاد دیجیتال افتتاح و حمایت کند، کجای مسئولیت معاونت علمی است اتغییر معیارهاوفرائش بدین کردن آنها کجای مسئولیت این نهاد است؟

اتفاق دیگری نیز رخ داد؛ در قانون آمده صندوق نوآوری صرفا باید خرج دانش‌بنیان شود. چرا دانش‌بنیان نوع ۲ و ۳ ایجاد شد چون نتوانستند قانون را تغییر دهند و تصمیم گرفتند کار دیگری انجام دهند. دو سه ترفند هم زدند و بند واسطی نیز گذاشتند و گفتند: دانش‌بنیان می‌کنیم، پول را به‌واسطه می‌دهیم تا به شرکت بدهد. این کار را کردند تا بتوانند پول را به غیر نیز بدهند چراکه هرقدر تلاش کردند دانش‌بنیان‌ها از حدی بیشتر نشدند. معیارهای نوع ۳ از این دست است. البته آیین‌نامه را کمی اصلاح کرده‌اند ولی بازهم شبیه به شوخی است. در معیار نوشته‌اند: بخشی از سطح فناوری را داشته باشد. مگر می‌توان بخشی را ارزیابی کرد؟ یعنی چقدر؟ پنج درصد؟ ۱۰ درصد؟ چه کسی یا چه متری تشخیص می‌دهد؟ یک‌سری از شرکت‌هایی که دانش‌بنیان شده‌اند شوخی هستند.

رستگار | من هم مثالی بزنم؛ همین چند روز پیش شنیدم و برایم بسیار عجیب بود. کامیاد جدی یکی از دوستان ما رفته با یک بنگاه املاک، خانه‌ای بسازد. زمینی داشتند و دنبال راهکار برای جذب سرمایه بودند. خیلی جالب است مشاور املاک پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: چراباید دنبال دانش‌بنیان نمی‌روی؟ ایکه ابده‌ی و پول بگیری. باور می‌کنید؟ عین واقعیت است. حتی می‌توان به‌صورت دورین مخفی ضبط کرد. چرایک بنگاهی باید چنین پیشنهادی ارائه کند؟ سطح دانش‌بنیان تا این حد تقلیل پیدا کرده است.

شاید هم علم‌وفناوری برای مشاوران املاک مهم شده است!

رستگار | واه‌عوش بوده‌ومبدل همان فرصت‌طلبی است؛ یعنی سطح راهکار تا اینجا پایین آمده که از فناوری‌های بالا به اینجا رسیده است. با چنین ایده‌ولی می‌توانید بسته به ایده و طرحی که ارائه می‌کنید، به‌راحتی یک یا دو میلیارد تومان بگیرید وبرای ساخت‌وساز هزینه کنید.

پناهی | وقتی سایستگذاری می‌کنید مواردی از این دست نیز پیدا می‌شود. اگر سیستم درست نباشد یا چنین مسائلی رویه‌ومی‌شود. به‌طور مثال، مبلغی شخصا داشتم. طرحی را با شرکت B برای دانش‌بنیانی فرستاده‌وم ورد رشد است. همان ایده را به شرکت B ارسال کرده‌وتایید شد! این سوژه است که چراوقتی اول رد شده‌وبار دوم مورد تایید قرار گرفت. در سیستم نیز هیچ کسی چک نکرده‌بود؛ حتی اسم محصول چک نشده‌و فقط نام شرکت را چک می‌کنند.

نمی خواهیم بگوییم انتهای مسیر سراب است

اگر نکته‌ای برای جمع‌بندی دارید بفرمایید.

رستگار | اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم انصافا هدف ما این نیست که جوان‌ها را ناامید و سرخورده کنیم و با خود بگوییم انتهای مسیر سراب است. یا این افراد آمده‌اند جلوی پیشرفت ما را بگیرند. اصلا چنین هدفی نداریم. قصد ما این نیست کمک کنیم مسیر دردست نشکل بگیرد. همین اتفاقات بیفتد و استارتاپ‌ها باشند ولی در مسیر درست قرار بگیرند. نتیجه‌ای دوسویه به دست بیاید. هم آنها دست آخر زمین نخورند و به‌بن‌بست نرسند و هم به درد مملکت بخورند. اهدافی که سازندگان مستند دنبال کردند، این بود که بگویند می‌شود سایستگذاری‌هایی که کرد که بعد ۱۰ سال، ثمراتش به تجارت ملک، ویرانی استارتاپی و سوءاستفاده یک‌سری افراد نرسد. می‌توان از همین نخبگان استفاده کرد و انصال بین دانشگاه و صنعت و بسیاری از زیرساخت‌های کشور را برقرار کرد تا رو به رشد باشد. ما با مسائلی از جنس تحریم مواجهیم. همین گویم تحریم‌ها را دور بزنیم ولی حداقل نیازها را تامین کرده و مشکلات را حل کنیم؛ این بزرگ‌ترین اتفاق است. از همین جوانان نیز می‌شود استفاده کرد.

جلیلوند خسروی | این مستند گامی است برای آسیب‌شناسی یک دهه سایستگذاری در حوزه علم‌وفناوری. ما در این مستند صحبت را به نخبه‌ها برساند و آنها بتوانند در فضایی مسائل را حل کنند. من با یکی از دوستان در وزارت صمت صحبت کردم و حرف قشنگی زد. او گفت: «مشکل اساسی دانشجو و تحریم بیچاره‌مان کرده‌بود. واقعیت این است که ماشین‌های صنعتی نداشتیم. حالی آمد و عده‌ای تمام نداشتند و زندگی خود را فروخته‌بود و چهار، پنج میلیارد تومان پول دستگاه درست کرده‌بود. هیچ کسی هم از او حمایت نکرد. به دنبال این بودیم که از خارج، ماشین بیاوریم. آن جوان گفت من چنین دستگاهی دارم، رفته‌وده بودند. فرد باشعوری مسئولیت داشته‌واعتماد کرده‌بود. این قصد ما به‌عنوان سازندگان فیلم ناامیدی برای جوانان و اینکه در این مسیر امیدی نیست نیست. بلکه قصد داشتیم که این حرف‌ها به گوش آنها برسد و با دقت نظر و تأمل بیشتر و شنیدن این حرف‌ها در این مسیر گام بردارند تا ان‌شاءالله به موفقیت‌های بهتری دست یابند.

فضا در این دولت به دولت قبلی فرقی کرده است؟

پناهی | به نظرم در دولت فعلی هنوز اتفاقی نیفتاده است. من هنوز حسی از اتفاق نداریم. تنها موردی که شنیده‌ام، این بود که در صحبت‌های گفتند: معیار دانش‌بنیان تغییر می‌کند حتما با این گزاره‌ها موافق هستم که باید تغییر کند. اما معیار به نظر من جزئی از است که باید به آن اضافه شود و شنیده‌ام لحاظ شده است. البته نمی‌دانم دراین‌نحوه اجرایه چه شکل است و این معیارها از طرف به عمل می‌رسد یانه. حتما مهم است اشتغال به‌عنوان یک معیار باشد. برای دانش‌بنیانی اصلا مهم نبود شرکت شما یک نفر ۵۰ نفر یا پنج هزار نفر را ۵۰ هزار نفره است. محصول شما یک میلیون تومان است یا ۵۰ میلیارد تومان گردش مالی دارد؛ باز هم مهم نبود. این معیارها بسیار مهم هستند. وزن دهی و نوع پرونگ، مورد دیگری است. شنیده‌ام قرار است این اتفاق رخ دهد و معیارها تغییر کند. با فرض تغییر معیارها و اصلاح، تجربه اقدامی همراستا خواهد بود.

ادامه از صفحه ۵

ادامه از صفحه ۴

در میزگرد بررسی مستند «لاتارنو» مطرح شد

نقش سیاستگذار صرفا افتتاح خانه خلاق یا مرکز نوآوری نیست

ابوالفضل مظاهری - میلاد جلیل‌زاده

«لاتارنو» عنوان مستندی است که به تازگی در فضای دانشگاه‌های کشور اکران شده است. کاری از مجموعه سفیر فیلم و مرکز مستند سوره که در مدت‌زمان حدود ۷۰ دقیقه به نقد سیاست‌های معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در دهه ۹۰ می‌پردازد و فضای اکوسیستم فناوری و نوآوری کشور را مورد بررسی و واکاوی قرار داده است. چندی پیش مجید رستگار، کارگردان و حسن پناهی، تهیه کننده به همراه عوامل دیگر این مستند میهمان «فرهیختگان» بودند و به ابعاد مختلف ساخت این مستند را تشریح کردند. مشروح میزگرد «فرهیختگان» با عوامل این مستند را در ادامه می‌خوانید.

مسائل اصلی باز نمانیم. در اتاق‌های مستند هم اشاره کوچکی هست و به نظرم قابل تحقیق است؛ چند درصد از استارتاپ‌های در دفاتر ارتباط با صنعت ندارم ونمی گویم اصلا رشد نکرده‌وولی به نظر شما اگر پول، پروموت رسانه‌ای و سرخط گیری بالا تا پایین مملکت در این مسیر و با مکانیسم درست پشت دفتر ارتباط با صنعت قرار می‌گرفت، حتما این عدد ۱۱ برابر شده و گردش اقتصادی اش واقعی‌تر بود. آدم‌ها پروژه واقعی انجام می‌دادند.

الزاما این گونه نیست. نمونه ماجرای مورد نظر شما را می‌توانیم در صنعت نفت مثال بزنیم.

پناهی | چنانکه گفتم دفتر ارتباط با صنعت باید درست باشد. اگر مورد غلطی مثال بزنیم، حتما راحل آن اینچنین نیست. تاکید تجربه‌می کنند وتقریبا به‌موقعیت نیز نمی‌رسند وموردمنوم می‌شوند. خیلی از متوفایی که در اکوسیستم ما هستند تجربه موفقی نداشته‌اند. تجربه آنها حضور در ۱۱ شرکت بوده است. یک‌سری که نسل اولی بودند و می گفتند ما اولین هایی بودیم که آمدیم و یک‌سری موارد را تاسیس کردیم. اگر حتی این گزاره را قبول کنیم، نسل بعدی عملا هیچ چیزی ندارد.

وضعیت اکوسیستم این گونه است که آدم‌ها از دولت پول می‌گیرند، یک استارتاپ تشکیل می‌دهند، به همدیگر حقوق داده و ذره‌ای رشد نمی کنند. فردی که سر وزبان بهتری دارد، متنور می‌شود دوباره چرخه به بچه‌های سال اول ودم دانشگاه می‌رسد و شروع به فروش ایده و ایجاد آرزو و توهم می‌رسد.

وظیفه مهم معاونت علمی اتصال درست دانشگاه و صنعت است

چرا این گونه فکر نکنیم که بالاخره بخشی از آنها ممکن است رشد کنند. اول، یک‌شبه تبدیل به یک کمپانی بزرگ نمی‌شود. یک ایده شکل می گیرد و از نوآوری‌های بقیه استفاده می کند. امکان دارد چند استارتاپ را به خدمت بگیرد و ایده‌های مختلف را در بدنه خود جمع کند. ممکن است بخشی از این ایده‌ها جواب بدهد، بگیرد یا نگیرد؟

پناهی | در نظر بگیرید این یک مورد کاربکاتوری است. بیشتر زیرساخت‌های «ما» چیست. جوانی ۲۰ و چند ساله که هنوز چیزهای زیادی بلد نیست در مجموعه‌ای به او ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد پول می دهند اما با زیرساخت‌های موجود محال است خروجی قابل توجهی ارائه کند. اگر دایل را در نظر می گیرید، باید بدانید زیرساخت‌ها متفاوت است. اقتصادهای دنیا را هم باید بررسی کنید. جایی مثل آمریکا، اقتصاد به قدری سریع‌تر دارد که می‌تواند به ۱۰ مورد بپردازد و یک کند اما اقتصاد ایران به این صورت نیست. مدل اکوسیستم استارتاپی با هزینه کرد اقتصادی آلمان یا آمریکا فرق دارد. باید ببینیم اقتضائات اقتصاد ایران چگونه است و از دل آن خروجی ببرون بیاید. کلی مسائل عقب افتاده هم داریم که ایل، هیچ کجای ماجرا فرار نمی کند. ما مسائلی داریم که مرگ و زندگی محسوب می‌شود وروی زمین مانده است. اگر بخواهید بدیده‌ای را جابیندازید که شاید از درونش نتیجه‌ای بیرون بیاید، سیر درستی نیست. به نظرم این اتفاق به صورت طبیعی در حال رخ دادن است و در آن گیر کرده، طبیعتا شاید به بستی برود که در فلان علوم، شتابدهنده داشته باشم که شاید اتفاقی بیفتد. ما مسائل روی زمین مانده داریم. وضعیت صنعت معلوم است و می‌توانید به سراغش بروید. اتفاقا باید از خانه‌ها شروع کنید. یک‌سری از این استارتاپ‌ها متفاوت است. اقتصادهای دنیا را هم باید بررسی کنید. جایی مثل آمریکا، اقتصاد به قدری سریع‌تر دارد که کرده و هل بدهیم. «ایران خودرو» نمی‌تواند ۱۰ سال این جوانان بتوانند کالای تجارت‌هم بدهد. این وضعیت هم‌طرح شده‌اما به مرحله عمل نرسید. خروجی‌های زیادی ازآقای ستاری خیلی خوب که نسل اولی بودند و می گفتند ما اولین هایی بودیم که آمدیم و یک‌سری موارد را تاسیس کردیم. اگر حتی این گزاره را قبول کنیم، نسل بعدی عملا هیچ چیزی ندارد.

وضعیت اکوسیستم این گونه است که آدم‌ها از دولت پول می‌گیرند، یک استارتاپ تشکیل می‌دهند، به همدیگر حقوق داده و ذره‌ای رشد نمی کنند. فردی که سر وزبان بهتری دارد، متنور می‌شود دوباره چرخه به بچه‌های سال اول ودم دانشگاه می‌رسد و شروع به فروش ایده و ایجاد آرزو و توهم می‌رسد.

حالا با توجه به آسیب‌شناسی انجام‌شده، پیشنهاد شما چیست؟

پناهی | اگر می خواهید از قالب شتابدهنده استفاده کنید، ایده‌اش را از آدم اهلش بگیرید و به جوان ۱۸ ساله نگویید ایده بده، ۸ صمجتین صنعت را کنار دستش بنشانید.

مگر صنعت سرمایه‌گذاری نمی‌کند؟

پناهی | کم است. مگر عددش چقدر است؟ به‌زور قانون جلومی‌آید.

به‌طور مثال در «اینوتکس» همین شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری ورود کرده‌اند.

جلیلوند خسروی | صنعت پول می‌آورد، پول بی‌حساب و کتاب هم می‌آورد.

وضعیت سرمایه‌گذاری در اکوسیستم نوآوری مثل باشگاه‌داری است

نمی توان گفت صنعت هم پول بی‌حساب و کتاب می‌آورد؛ یعنی صنعت به خاطر استفاده از تسهیلات دولتی ورود می‌کند؟

پناهی | فرض کنید معدنی دارید و ۱۱ هزار میلیارد تومان گردش مالی دارد. سالی ۵۰ میلیارد تومان دیگر پولی نیست. گاهی مسئولیت اجتماعی این چقدر حساب و کتاب می‌کند. در مسئولیت اجتماعی این چقدر حساب و کتاب می‌کند تا به هر فرد یا بخش چه میزان پول داده است؟ اینجا نیز به همین شکل پیش می‌رود. یک شتابدهنده یا ویسی می‌دهد و می گوید کار را انجام بدهید. خروجی هیچ کدام از اینها مطالبه نمی‌شود. کلایک صورت مالی بیرون آمد چون صندوق بورسی بود و صورت مالی یک‌سری از شرکت‌ها منتشر شد. ما دو مورد در مستند آوردیم.

جلیلوند خسروی | وضعیت سرمایه‌گذاری صنعت در اکوسیستم نوآوری مثل باشگاه‌داری است. صنعت پولی می‌آورد وباشگاهی ورزشی می‌سازد، زمینی را به دست یک یا لیگ برتر می‌آورد. در اکوس